

خداوند از بندگان خود قرض میکند و هر کس بخداوند مبلغی
قرضیده با روح چند برابر خداوند با خواهد پرداخت
یعنی هفت تصدیق برابر آنچه داده دریافت خواهد کرد و این
صريح قرآن است که در سوره های دوم و پنجماه و هفتم و شصت
و چهارم ^(۱) مکرر مسئله قرض را فرموده است در سوره دوم بقوله
بیفرماید " من ذالذی یقرض اللہ قرضا حسناً فیضاً عفه لَه
اضعافاً کثیره ^(۲) و در سوره الحیدید بیفرماید : " من ذالذی
یقرض اللہ قرضاً حسناً فیضاً عفه لَه وله اجر کریم " و در سوره
التشابیه فرموده : " أَنْ تَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسْنًا فِي ضَيْعَةٍ لِكُمْ
و يغفر لكم والله شکور حلیم " و مسئله یک بر هفت تصدیق را هم در سوره
بقره فرموده " كمثل حبة انبیت سبع سنابل فی كل سنبلة
مائه حبة والله یضاعف لمن یشاء ^{۰۰} " ملاحظه فرمایید
که چگونه تعبیر فرموده واز بندگان خود قرض خواسته با آنکه
خدا محتاج بکسی نیست بلکه نحو تعبیر را این چنین قرار
داده است تا بفهم مردم نزدیکتر باشد . از مطلب دور شدیم
و موضوع مورد بحث این بود که بهاء اللہ فرموده لا اله الا أنا
الغیر المسجون بيتها اگر بهاء اللہ از حق تعالی مدعی
رسالت نمیشید و خود را من عند الله معرفی نمیفرمود کسی با او
کاری نداشت بلکه مورد احترام همه خلق بود و اینهمه معاندات
و دشمنیها و مخالفتها بعد از انتساب بخدا برای او پیش آمد
و چون او نماینده خدا بود و فرمان خدا را بخلق ابلاغ میفرمود

لهذا مردم با او از در خصوصت درآمدند و اورا از وطن بغیرت
نفى کردند و گرفتار حبس و زندانش نمودند گرچه بظاهر او
غیرب و مسجون بود ولی چون با مراله لب بسخن گشوده بود
وابلاع پیام الهی کرده بود پس در حقیقت خدا را بفترست
افکندند و بزندان گرفتار نمودند و این بسیار واضح است و بیان
مبارک لا اله الا أنا الغیر المسجون وحی الهی است که
بهاء اللہ آنرا بمردم ابلاغ فرموده تا مردم بدانند که در مقابل
نعمت الهیه کفران کردند و مظہر اورا بفترست رانده و
بزندان گرفتار کردند و در حقیقت خدا را مورد اعتراض و ظلم
خود قرار دادند ^{همانطورکه} وقتی حسین بن علی ^(اع) را شهید
کردند در حقیقت خدارا شهید کردند و خون خدا را بریختند
واز اینجهت فرمودند السلام عليك يا ثارالله و ابن ثاره ^{۰۰}

و نیز میگویند که بهاء اللہ مدعی خدائی شده و فرموده بشرعا
التي تتحرّك على صفحات الوجه كما يتحرّك على صفحات الالواح
قلمک الاعلى ^{۰۰۰} میگویند این هم یک حرفا تازه که خدا مسوی
دارد یعنی بهاء اللہ مدعی خدائی است ^{۰۰۰} امثال وکیل ما
این بیان مبارک را بهانه کرده و سخت ببهائیان حمله کرده
که خدا مگر موی دارد ؟ و هی از حرفهای بسیار که گفته ونوشته ا
بیان مبارک مزبور را بوجه مستهزئه بفارسی ترجمه کرده اند
و کار خود خواهی را با اعلی درجه رسانیده اند و من از نقل

گفته ای عجیب آنان که نمونه نهایت درجه تعصب و سرسختی است صرف نظر میکنم و با انها بیگویم آقای وکیل و همکاران عزیز او مضطرب نشود هیاهو نکنید بسخان من گوش بد هید . بشنوید که چه بیگویم .

خداآندیکه در ماندگی و فقر او بدرجه ای میرسد که از بندگان خود تقاضای قرض میکند (سوره بقره و سوره الحدید و سوره التغابن) خدا آندیکه دلش "دل مبارکش" از دست بندگانش بدود میآید و متأسف و متاثر میشود و از آنان انتقام میگیرد فلماً آسفونا انتقام نانهم و اغراقنا هم اجمعین . (سوره زخرف) یعنی چون بندگان گناهکار مارا که خدا هستیم متأسف و متاثر ساخته و دل ما را بدود آورده هم بشدت از آنها انتقام گرفتیم و همه را غرق کردیم . حقیقه چه انتقام شدیدی .

خدائی که دست دارد و با مردم بیعت میکند (سوره الفتح) خدائی که چشم و گوش دارد و بنویس بی فرماید فاصبح الفلك باعینا (سوره هود)

خدائی که پیغمبر خود را بمهمانی دعوت میکند و حضرت رسول (ص) فرموده ابیت عند رسی یطعممنی یسقینی (مکنونه فیض) خدائی که خون دارد (ثارالله و ابن ثاره) خدائی که هادی و معلم است من یهدی الله فهو المهد (سوره اسراء) ومن یضل الله فطاله من هاد (سوره رعد)

خدائی که چون اراده کند خلق خود را بعصیان و ادارن نماید و سهیم همه را به لات رساند (سوره اسراء) و اذا اردنا ان نهلك قریة امرنا مترفیها فـ سـقا فـیـهـ سـاـ فـحـقـ عـلـیـهـ الـقـوـلـ فـدـ مـرـنـاـ هـادـ مـیرـاـ "

خدائی که با دست راست خود آسمانها را در هم می پیچد والسموات مطوبات بیمینه (زمرا) و نیز لاخذنا منه بالیمن ثم لقطتنا منه الوتین (الحاقه) که دریاره مدعی کاذب فرموده با دست راست رگ حیات او را قطع میکند .

خدائی که صد ها کمال و صفات از این قبل ها که ذکر شد دارد و در قرآن مجید و انجیل و تورات بتفصیل نازل شده خدائی که باصطلاح تورات و کتب انبیاء خشنناک میشود و مانند شیر نعره سر میدهد و برکوه صهیون فرود میآید

(اشعیا فصل ۳۱ / ۴۰۰)

۳۲ خدائیکه شوهر بنی اسرائیل میشود (کتاب ارمیا فصل ۱ آیه ۳) خدائیکه با یعقوب از سر شب تا صبح کشتن میگیرد (سفر پیدایش فصل ۳۲)

خدائی که از بندگان خود قربانی طلب کند . (سفر اعداد و تثنیه ۴۰۰)

خدائی که بنص قرآن پهلو دارد (سوره زمر) فرطت فی جنب الله ۴۰۰

خدائی که بنص انجیل پسر دارد ۰۰۰

و بالاخره خدائی که همه اوصاف و کمالات بشری را در باره خود اثبات میکند و بقول تورات و احادیث اسلام انسان را بصور خود آفریده است چنین خدائی ، آقایان بی انصاف !
اگر کچل باشد و ممی نداشته باشد آیا مسخره نیست ؟ بنابراین بیان مبارک بھائی الله که فرموده بشعراتک التي تتحرك على صفات الوجه . عین صدق و صدق عین است و بقول شیخ محمود شبستری در متنوی گلشن راز اگر زلفین خود را بر فشارند بعالم دریکی کافر نمانند و گریگز اردش پیوسته ساکن نمانند در جهان یکنفس مومن شیعه بهائی علیه الرحمه فرموده :

کاکل مشکین بد و شاند اخته از نگاهی کار عالم ساخته عرفا و صوفیه و محققان صاحبینظر در باره ممی خدا و گیسوی خدا و زلف خدا و کاکل خدا نکته ها سروده اند ولطیفه ها فرموده اند وزلف و گیسوی خدائیکی از اصطلاحات خاص اهل عرفان است که در نهایت لطافت است نبندانم جناب وکیل و همدستانش از این حقایق بی خبرند و از این اصطلاح اطلاعی ندارند یا آنکه اگر دیگران بگویند خدامی و گیسوی ارد عیوب ندارد ولی اگر بهائی بگوید خدا دارای گیسوی تاب دار و ممی مشکیار است گناه کارشده ؟ سبحان الله ! این چه نحو قضاوت است که آفای وکیل و همدستانش آنرا مجاز و پسندیده میشمارند ؟

همه عرفا و شعرا و فصحاء و بلخای شرق و غرب ازموی و گیسو سخن گفته اند و عرفا برای خدا ممی و گیسو قائل شده اند و خدا را دلبری طنز که با کرشمه و ناز در خلوت خانه خود شسته تشبيه نموده اند و گفته اند .
در آن خلوت که هستی بی نشان بود
بنج نیستی عالم نهان بود
دلارا شاهدی در پرده غیر ب
مقدس دامش از تهمت عیوب
صبا از طره اش نگسته تاری
ندیده چشمی از سرمه غباری
و این ابیات در باره رتبه فیض اقدس و مقام احادیث حق تعالی
است که مرحوم حاجی ملاهادی حکیم سبزواری در کتاب
اسرار الحکم آن را آورده و امثال این گفتار در کتب عرفان
بسیار است حال چه شده که جناب وکیل و رفقایش از مشاهد
جمله شعراتک التي تتحرك على صفات الوجه که بھائی الله
فرموده اینقدر ناراحت شده اند ؟ و با ممی مشکناب و گیسوی
پر پیچ و تاب بمخالفت برخاسته اند ؟ ما که دعواهی نداریم
اگر آقایان میخواهند خدای آنان کچل باشد خود دانند
سلطنت آذربای است اما راجتاع
بترجمه ای که از آیه بشعراتک التي تتحرك ۰۰۰ کرد و راه استهزا
پیموده است ، باید دانست که سخن فصیح و بلیغ در ترجمه

بلسان د . قطعاً لطافت خود را ازدست میدهد بخصوص اگر ترجمه کننده از راه تعصب و عناد اقدام بترجمه نمایند آقایان آیه بشعراتك ۰۰۰ را بطوری مستهزئانه ترجمه کرده اند که از سراپای آن تعصب و عناد میریزد . بسیار خوب آقایان اگر آیات بها ^{الله} آنطور است که شما میگوئید و مسخره کرده اید از شما میخواهم باارادت و بقول خود با اینمان که بقرآن مجید دارید خواهشمندم این آیه مبارکه سوره الا نفال رابفارسی ترجمه کنید البته دراینجا چون مورد نظر شما قرآن است استهزائی نخواهید کرد آن آیه اینست " ولا تنازعوا فتشملوا

وتذہب ریحکم ببسم الله بفرمائید ترجمه کنید البته ترجمه لفظ همانطوریکه آیه بها ^{الله} را لفظ لفظ ترجمه کرده غوب ، چرا ساكت شدید ؟ چرا از شدت خجالت سرخ شد بخجالت نکشید . بفرمائید بترجمه آیه را بفرمائید آها " کلخ انداز را پاداش سنگ است . خوب است خجالت بکشید و آیات الهیه را بتفسیر و استهزاء نگیرید این آیات سوره قارعه را از نظر بگذرانید و بفارسی لفظ لفظ ترجمه کنید ببینید چه میشود .

القارعة والقارعة وما دريك ما القارعه يوم يكون الناس كالفراش المثوث و تكون الجبال كالعنون المنفوش ۰۰۰ الخ راین آیات سوره العادیات رابفارسی لفظ لفظ ترجمه کنید

ببینید چه میشود .

والعادیات ضحايا فالموريات قد حلا . فاثلن به نفعا فوسطين

به جمعنا ۱۰۰۰ الخ

ملحظه فرموده که چه میشود و چقدر لطافت خود را ازدست میدهد ؟ شما که در ترجمه آیات بها ^{الله} عداوت و تعصب هم بخرج داده اید ببینید کار را بکجا رسانیده اید ؟ .

آقایان بس است ، دست از لجاجت بردارید .

ای مگس عرصه سیمرغ نه جولا نگه تست

عرض خود میری و زحمت ما میداری

رهمه نوشته ها و گفته های وکیل و برادران دینی او ناشی

از تعصب و حرقت قلب و حسابات است و این آیه مبارکه

قرآنیه چقدر درباره آنها راست میاید که فرموده :

" قل موتوا بغيظكم " (سوره آل عمران)

وکیل و همدستانش از اینها گذشته دست بکاردیگری زده اند

و آن اینکه آیات و کلمات بها ^{الله} را بطرز ناقص در کتب

خود آورده اند و آغاز و انجام جمهه را حذف کرده و بعد

با استهزاء پرداخته اند از جمهه نوشته اند که بها ^{الله}

در کلمات مکنونه فرموده کور شو تا جالم را بینی و کر شو تا لحن

مليح را شنوي و باق مطلب را ذكر نکرده و بعد ميگويند
ای مردم بهاء الله گفته کورشوتا بیش ای مردم اگر کسی کورشود
که دیگر نميتواند ببیند ۰۰۰ و از ايدقبيل سخنان بسيار گفت
وميگويند نوشته و مينويسند ۰ بمفاد الکفر ملة واحدة اين
آقایان در اين موضوع هم برادر اقدام ساير منکرين و معارضين
مشي نموده اند و همان رفتاري راکه کشيشان متخصص نسبت
بقرآن مجید مرتکب شده اند اين آقایان که ريزه خوار خسوان
منکر ان قبل اند همان رویه را پيش گرفته اند و بتخديش اذهان
امثال خود پرداخته اند، بهاء الله در کلمات مکنونه مقصود اصلی
را در دنiale مطلب ذکر فرموده اند ۰ کورشو يعني از مشاهده
غیر جمال من وجاہل شو يعني از سوای علم من وکرسو يعني
از استماع کلمات غير من ۰۰۰ الخ

اگر شماتام مطلب را بخوايد مشاهده ميفرمائيد که در نهايت
فصاحت وبلغت و لطافت است اما منکرين بن انصاف بمفاد "تكاد
تعيز من الخيفظ (سوره الملك) راه عناد گرفته و جملات را ناقص
ذکر کرده وبعد باستهزه "پرداخته ما نند معرضين قرآن که
آيه صارکه سوره الطائفه "لا يؤاخذكم الله باللغو في ايمانككم"
را ناقص نقل کرده ونوشته اند که محمد یامت خود دستورداده
که اگر قسم بخورد و قسم خود را بشکنيد و دروغ بگوئيد جائز
است واهیت ندارد بدليل اين آيه سوره مائده که گفته
لا يؤاخذكم الله باللغو في ايمانككم و دیگر دنiale مطلب را ذکر

نکرده و ظالمانه قلم اعتراض را بر قرآن و رسول الله بكار
پنداخته است ما نند معرضين معلوم الحال که نسبت بآيات
این ظهور عيناً همان رفتار رشت را دنبال کرده اند. و نيز در
کتب رديه مسيحي نوشته اند که نمازرا پيغمبر از امت خود
برداشت و فرموده "ول للصلين و دنiale اين آيه راذکر
نکرده که خداي فرمود الذين هم في صلاتهم سا هون ۰۰۰ الخ
بقول حاج ملا حمد نراقی در مشتوى طلاقديس
کلوا واشربوا را در گوش کرد
ولا تسربوا فراموش کرد
آيا اين بن انصاف و عناد نیست؟ ولی حقیقت حال هرگز
پنهان نمیماند و مکر و حیله جنود شیطان آشکار میشود چنانچه
خدا در قرآن فرموده "انْ كَيْدُ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا" ۰
(سوره النساء) ***

آقایان ميگويند چون بهائیان قرآن را نسخ کرده اند و با حکام
آن عامل نیستند و رسول الله را خاتم النبیین نیستند لهذا
محکوم یفساد عقیده هستند و ۰۰۰
در جواب عرب ميگویند که عقیده اهل بها درباره معنی خاتم
النبیین از قبل بتفصیل بیان شد بهائیان بrgم آقایان حسود
حضرت رسول (ص) را خاتم النبیین میدانند و تکرار جواب
لازم نیست ۰

کتب معتبره تفسیر بتفصیل موجود است آیه حکم اول در سوره نساء نازل شده واللانی یا تین الفاحشة من نسائک فاستشهدوا عليهن اربعۃ منكم فان شهدوا فامسکوهم فی البتیر و در سوره نور است قوله تعالیٰ : الزانیه والزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدۃ ولا تأخذكم بهما رأفة فی دین الله و این حکم برای زانی و زانیه غیر ممحض و غیر محض است ولی حکم محسن و محض است که آیه اش از قرآن اسقط اشده ولی مفهوم و حکم شیخ قول فقها باقی مانده یعنی منسوخ للفظ و ثبوت المعنی است و این از عجایب است و اشاره این ناسخ و منسوخه در قرآن مجید فراوان است برای اطلاع بر بکتب تفسیر مراجعه فرمائید . باری موضوع بشرح که ذکر شد راجح با حکام خود قرآن است و بهیچوجه راجح بشرایح ذار سابقه نیست زیرا قرآن مکمل و متم شرایح سابقه است آن ناسخ آنها و شرح این موضوع را میتوانید در تفسیر القرآن سید احمد خان عالم و مطلع هندی مطالعه فرمائید فی المثل برنامه تحصیلی کلاس بالاتر ناسخ برنامه کلاس قبل نیست آن برنامه در محل خود متم است و برنامه کلاس بالا دنباله و متم و مکمل آنست همینطور شریعت بهاء اللہ ناسخ قرآن نیست و برنامه قرآن در نفس خود و در زمان خود کامل بود بلص اکلت لكم دینکم که در سوره المائدہ قرآن است

و شریعت بجهات الله دنیا به آن برنامه برای کلاس بالاتر یعنی
شریعت جهانی است که سبب اتحاد من على الارض است .
دانستان نسخ شرایح آن نیست که جاهلان مقلد گفته و میگو
حقیقت معنی نسخ از بین بردن نیست اگر درباره شرایح
استعمال شود بلکه تجدید و تطبیق با مقتضای زمان است
ظہور مظاہر مقدسه یکی بعد از دیگری برای آن نیست که
شریعت قبلیه را از میان بردارد بلکه از آنچه است که اصول
فراموش شده را بردم تذکر دهد و فروع غیر مقتضیه را با زمان
خود تطابق بخشد و تغییر و تبدیل فقط میوط بفروع احکام
است و اصول شرایح از اول تا ابد باقی و برقرار بوده و خواهد
بود . حضرت عبد البهاء این معنی را در کمال وضوح تشریح
فرموده اند نصوص مبارکه در این خصوص بسیار است و در اینجا
بیکی از بیانات مبارکه اکتفا میشود میفرمایند "۰۰۰" ادیان الهیه
از یوم آدم الی الان پیاپی ظاهر شده و هر یک آنچه باید و شاید
 مجری داشته خلق را زنده نموده و نورانیت بخشیده و تربیت
کرده که از نملمات عالم طبیعت نجات یافتد بنورانیت ملکوت
رسیدند ولی هر دینی و هر شریعتی که ظاهر شد مدتی از
قرون کافل سعادت عالم انسانی بود و شجر پرثیر بود ولی بعد
از مرور قرون و اعصار چون قدیم شد بنی اثر و شمر ماند لهزاده و باره
تجدد شد دین الهی یکی است ولی تجدد لازم مثلا حضرت
موسى مبعوث شد و شریعتی گذاشت بنی اسرائیل بواسطه

شریعت موسی از جهل نجات یافته بنور علم رسیدند و از دلت خلاص
گشته عزت ابدیه یافتند ولی بعد از مدتی مدیده آن انوار غروب
کرد و آن نورانیت نعائد روز شب شد و چون تاریکی اشتداد یافت
کوکب ساطع حضرت مسیح اشرف نمود دوباره جهان روشن شد
مقصد ایست دین الله یکی است که مرنی عالم انسانی است ولکن
تجدد لازم درختی را چون بشانی روز نیز لشونها نماید و هرگ و -
شکوفه کند و میوه تنبار آورد لکن بعد از مدت مدید که نگردد
از نیز باز ماند لهذا باغیان حقیقت دانه همین شجر را گرفته در زمین
پلاک میکارد دوباره شجر اول ظاهر میشود وقت نمائید در عالم
وجود هر چیزی را تجدد لازم نشیخال جسمانی نمائید که حال -
جهان تجدد یافته افکار تجدد یافته عادات تجدد یافته علوم
و فنون تجدد یافته مشروقات و اکتشافات تجدد یافته ادراکات -
تجدد یافته پس چگونه میشود که امر عظیم دینی که کافل ترقیات
فوق العاده عالم انسانی است و سبب حیات ابدی و مروج فضائل
نامتناهی و نورانیت دوچهاری است تجدد ماند این مخالف فضل
وموهبت حضرت یزدانی است و دیانت عبارت از عقاید و رسوم نیست
دیانت عبارت از تعالیم الهی است که محیی عالم انسانی است
وسیب تربیت افکار عالی و تحسین اخلاق و ترویج مهادی و عزت
ابدیه عالم انسانی است (مکاتیب سوم) ۰ درباره سرتجدد
ادیان و شرایح نیز بیانات مبارکه بسیار است و در این مقام قسمتی
از بیانات حضرت عبد البهاء که در کتاب مفاوضات مذکور است

نقل میباشد میفرمایند : شریعت الله بردو قسم منقسم یک قسم اصل اساس است روحانیات است یعنی تعلق بفضائل روحانی و اخلاق رحمانی دارد این تغییر و تبدیل نمیکند این قدس القد است که جوهر شریعت آدم و شریعت نوح و شریعت ابراهیم و شریعت موسی و شریعت مسیح و شریعت محمد (ص) و شریعت حضرت اعلی و شریعت جمال بارکست و در دوره جمیع انبیا باقی و برقرار نیز آن حقیقت روحانیه است نه جسمانیست آن ایمانست، عرفانست، عدالت است، دیانت است، صریوت است، ایمان است، محبت الله است، مواسات در حال است، رحم بر فقیران است، فریاد رسی مظلومانست، اتفاق بربیچارگان و دستگیری افتادگان است، پاکی و آزادگی و افتادگی است، حلم و صبر و ثبات است این اخلاق رحمانی است، ابدال اباد مرعی و برقرار است این فضائل عالم انسانی در هر دوری از ادوار تجدید گردد زیرا در او اخر هر دوره شریعت الله روحانیه یعنی فضائل عالم انسانیه از میان میروند و صورتش باقی میمانند مثلا در میان بهود دوره موسوی مقامن ظهور عیسیو شریعت الله از میان رفت صورتی بدون روح باقی نماید همچنین اصل شریعت حضرت مسیح که اعظم فضائل عالم انسانی است از میان رفته و صورتش در دست قسیسین و رهابین نماید و همچنین اساس شریعت حضرت محمد از میان رفته و صورتش در دست علمای اسلام نماید آن اساس شریعت الله که روحانی و فضائل عالم انسانی است

غیر منسون باقی و برقرار و در دوره هر پیغمبری تجدید میگردد باری قسم ثانی از شریعت الله که تعلق بعالی جسمانی دارد مثل صوم و صلات و عادات و نکاح و طلاق و عناق و محکمات و معاملات و مجازات و قصاص و برقتل و ضرب و سرقت و جروحات این قسم از شریعت که تعلق بجسمانیت دارد در هر دوری از ادوار انبیا و منسخ گردید زیرا در سیاست و معاملات و مجازات و تبدیل و تغییر باید زیرا در این دور موضع لزوم دین الهی و لزوم تطابق آن باعلم و عقل و ستر تجدید شرایع الهیه در الواح بهاء الله و بیانات عدال البهاء بتفصیل مذکور و احصای آن خارج از حدود مقام است طالبین بكتب بهائیان مراجعه فرمایند .

آقایان محترم حضرت بهاء الله با مرخد اوند مامور بابلغ شریعت الله مطابق با مقتضای زمان و از هرجهت کامل و تمام بخلق عالم گردید و با ادله ساطعه قاطعه صدق ادعای خود را اثبات فرموده و ام و ملل جهان را از روی دلائل منقنه عقلیه و نقلیه و منطقیه با تبع شریعت الله دعوت فرموده و از هرملت و امت با و احکامش گرویده اند و در راهش جهان شار کرده اند و تری کل امة جاییه کل امة تدعی الى کتابها .

(سوره جاثیه) بهاء الله مدحت پنجاه سال گرفتار بلا و محنت و ظلم اعدا بود و در نهایت مظلومیت جفای اهل عناد را تحمل فرمود بواسطه همین مظلومیت است که در اخبار

واحدیت نبوی و ائمه اطهار علیهم السلام از آنحضرت بر جمعت و نزول عیسی و رجعت حسینی تعبیر شده است زیرا در میان انبیا و رسول الهی از همه مظلومتر حضرت عیسی علیه السلام بودند و در میان ائمه اطهار (ع) از همه مظلومتر حضرت حسین بن علی علیه السلام بودند. دشمنان دوره مسیح آنحضرت را گرفتند ولباسهاش را بیرون آوردند و جامه قرمز رنگی بحضورش پوشانیدند و تاجی از خاربر سرش گذاشتند و صلیب را بد و شمش گذاشتند که حمل فرماید و در اطرافش پای کویسان ورقی کنان حلقه زدند و کلمات زشت بحضورش میگفتند واستهزا، میکردند و در مقابل او از راه تمسخر تعذیل میکردند و میگفتند سلام بر توای ملک یهود. سلام بر توای ملخ من داود یعنی پادشاه از اولاد داود و گاهی نیز سیلی بصورت آنحضرت میزند و زجرش میکردند و باو میخندیدند و هرچه آنحضرت آنان را نصیحت میفرمود گوش نمیدادند و بر اعراض میافزودند این داستان حزن انگیز و مظلومیت حضرت مسیح در آنجیل اربعه ذکر شده و در تاریخ کنیسه ثبت است. حضرت بهاء الله نیز در مظلومیت شباہت تام بحضورت مسیح داشتند ولهذا در اخبار نبوی از آنحضرت بعیسی تعبیر شده است.

و نیز معاندین دوره یزید بن معاویه با حضرت سید الشهداء حسین بن علی علیه السلام نسلم و جور را باعی درجه رسانید و نظر بهمین است که شیعه در ایام عاشورا این لعنت نامه،

میخوانند اللهم العن اول ظالم حق محمد وآل محمد و آخر تابع له على ذلك اللهم العن العصابة التي جاهدت الحسين عليه السلام وشایعیت وبايعت وتابعت على ذلك اللهم العنعم جمیعاً . یزید پرستان چندین هزار نفر رکیبد است مجتمع شدند وسید الشهداء واصحاب سعد و باوفایش را بشها رسانیدند فرزندان او را کشتند حتی بطفل صغیر او رحم نکردند و حرملة بن کاهل اسدی با تیری زهرآلود گلوی آن طفل صغیر را درید و این در وقتیکه حضرت سید الشهید داء طلب آب میفرمود بوقوع پیوست الان در نذر از من مجسم است که آنحضرت مظلوم آفاق در مقابل لشکر کفر و نفاق ایستاده طفلش را بر سر دست بلند کرده و برای اتمام حجت بصدای بلند لشکر کوفه را مخاطب ساخته میفرماید ان لم ترحمونی فارحموا هذا الطفل . . . ناگاه حرمله یا دیگری باختلاف در روایات تیری بحلقوم آن طفل صغیر زد مظلوم آفاق خون حلقوم طفل را با دست گرفت و با سماں پاشید و بر زمین ریخت و میگریست و بعد بر روایت شیخ مفید فرمود یا رب ان کنت حبست عننا النصر من السماء فاجعل ذلك لما هو خير منه و انتقم لنا من هولا الظالمین ۱۰۰۰ امام علیه السلام فرمود و يحکم یا شیعه آل ابی سفیان ان لم یکن لكم دین و کنتم لا تخافون المعاد فکوبوا احراراً فی دنیاکم وارجعوا الى احسابکم ان کنتم اعراضاً کما تزععون . . . انی اقاتلکم و تقاتلونی

والنس بيس عليهم جناح فامنعوا اهناكم وجهكم وطفائكم
من التعرض لحرمي ما دمت حيا ۰۰۰

عاقبت در میدان پیشانی او راشکستند و بقلبیش تیر مسموم زدند
که رامی بالاتفاق حرملة بن کاہل بود و سنان بن انس با نیزه
پهلویش را شکافت و آنحضرت در آن حال این ابیات را میخواند:
ترکت الخلق طرّاً فی هواکا وايتمت العیال لکی اراکا
ولو قطعتی فی الحب ارسا لما حن الفؤاد الی سواکا
در اینجا بمناسبة مقام ابیات چند از مثنوی معراج المحبّه را
مینگارم:

بمرکز باز شد سلطان ابرار که آسایده‌ی از زخم پیکار
فلک سنگی فکند از دست دشمن بپیشانی وجه الله احسن
چوزد از کینه آن سلگ جفا شکست آئینه ایزد نما را
که گلگون گشت روی عشق سر
بدامان کرامت خواست آشاه دل روشنتراز خورشید روشن
یکی manus وش تیری ز لشکر سراز پشت و پناه اهل ایمان
مقام ایزد دادار بی چون شت
بدیدارش دل آرارایت افرا سنان زد نیزه بر پیه لوجنانش
بشكروصل فخر نسل آدم

ترکت الخلق طرّاً فی هواکا وايتمت العیال لکی اراکا

اما مصائب پنجاه ساله جمال مبارک رجعت حسینی حضرت
بها اللہ قلم نسخ برهمه وقایع گذشته کشید بفرموده سعدی
قصه لیلی مخوان و غصه مجنون
عشق تو منسون کرد رمز اوائل
مظلومیت آنحضرت از حدود شرح و بیان بیرون است بقول
شاعر عرب:

صبتت عليه مصائب لوانها صبتت على الايام صن لیالیا
اینکه در اخبار ائمه از حضرت بها اللہ تعبیر بر جعت حسینی
شده نظر بهمین مظلومیت آنحضرت است در زیارت نامه آنحضرت
مذکور است:

أشهد بان مارات عین الابداع مظلوماً شبهك كنت في ايامك
في غمرات البلايا مره كنت تحت السلاسل والا غال ومرة كنت
تحت سیوف الاعداء ومع كل ذلك امرت الناس بما امرت به من
لدن عزيز حکیم در کتاب صحيح علامه بخاری از حضرت
رسول (ص) روایت شده که فرمودند "لولم بیق من الدنیا
الا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج فيه ولدی
المهدی ثم ينزل عیسی و يصلی خلفه و بیلغ سلطانه المشرق و
المغرب" این حدیث را علامه مجلسی علیه الرحمه در حواراً نوی
روایت فرموده و نیز مجلسی مرحوم در مجلد غیبت بحار الانوار

(۲۶۰)

که مجلد سیزدهم است از معمصوم روایت کرده که در باره رجحت حسین (ع) فرموده ثم پکر الحسین و یملک اربعین سنه حتی تقع حاجاہ علی عینیه ۰۰۰ این حدیث و امثال آن را در مجلد غیبت بحار مجلسی میتوانید مطالعه فرمائید مقصود از عیسی که پس از مهدی باید ظاهرشود حضرت بهاء اللہ است و فرموده بیلخ سلطانه المشرق والمغارب ذمیر سلطانه بعیسی بریگرد و اسرور اشעה ساطعه سلطنت معنویه بهاء اللہ شرق و غرب رافرا گرفته و اینکه از آنحضرت بعیسی و حسین تعبیر شده چنانچه ذکر شد اشاره بمظلومیت آن حضرتست بهاء اللہ رجعت حسینی است که با کمال مظلومیت در مقابل اهل عالم قیام فرمود و مدت چهل سال بهداشت من على الارض اقدم کرد یعنی از سال ۱۲۶۹ هجری قمری که نزد بهائیان بسنیه تسع میفست که انتهای دوره بیان و آغاز دوره جدید است تا سال ۱۳۰۹ هجری قمری که سال صعود و وفات بهاء اللہ است حضرت بهاء اللہ با مر خدا ندای الهی را بلند فرمود والواح الهیه را بملوک و سلاطین و زمامداران سیاسی و روحانی شرق و غرب عالم ابلاغ فرمود آقایان عیسی مسیح بچه جرم و گناهی گرفتار ظلم اعدا شد ؟ حسین بن علی بچه گناهی بشهادت رسید اینها ابد گناهی نداشتند مردم را بخدا دعوت میکردند

(۲۶۱)

کلیسا را بخوانید و با جریان وقایع امروزه که نسبت با هلهای جریان دارد تطبیق فرمائید و مجدداً حدیث پیغمبر را با خاطر آورید که فرمود "لتسلکن سنن من کان قلم ۱۰۰۰الخ حضرت سید الشهدا و اصحابش را معاندین از دم تیش گذرانیدند امروزهم کاربر همین متواتست . حضرت سید الشهدا چه گناهی داشت که خودش را کشتند و اهل وعیالش را اسیر کردند و دیار بدیار بردند عین این ظلم را با بهاء اللہ و اهل و اطفالش سرتکب شدند در لوح ناصرالدینشاه قاجار در اینخصوص میفرماید" یا سلطان قد خبت مصابیح الانصاف و اشتعلت نار الاعتساف فی كل الاطراف الى ان جعلوا اهلى اساري من الزوارء الى الموصل الحدباء ۰۰۰اما باید معاندین و ظالمان بدانند که بلا و مصیبت در حقیقت علت پیشرفت و نشو و نطا شریعت الله ورشد و نمو شجره امرالله بوده و هست اگر بلا و محبت نباشد اساس دین الله در عالم گذاشته نمیشود و اگر معاندین بدانند که ظلم و ستم آنان بجای آنکه شریعت رامحو کند بر عکس سبب پیشرفت و تقدم آن میشود هرگز بعد از و ظلم قیام نمیکنند بهاء اللہ در لوح ناصرالدینشاه میفرمایند "لم یزل بالهلاع علا امره و سنا ذکره ۰۰۰ و خطاب بعیرزا سعید وزیر خارجه میفرمایند : " ۰۰۰ محبان کوی محبوب و محما ن حربیم مقصود از بلا پروا ندارند و از قضا احتراز نجویند ۰۰۰ بپر توکل پروا ز نمایند و بجنایح توسل طیران کنند نزد شان

شمშیر خوب را ز حیریز بهشتی محبوبتر است و تیخ تیز از شمیر
ام مقبولتر.

زنده دل باید دراین ره صد هزار

تا کند در هر نفس صد جان نثار
دست قاتل را باید بوسید و رقص کنان آهنگ کوی دوست نمود
چه نیکوست این ساعت و چه مليحست اینوقت که روح محنوی
سر جان افشاری دارد وهیکل و فاعزم معارج فنا نموده گردن
برافراختیم و تیخ بی دریمیخ یار را ب تمام اشتیاق شتاقیم سینه را
سهر نمودیم و تیر قضا را ب جان محتاجیم از نام بیزاریم و از
غیر دوست برکنار فرار اختیار نکیم و بدفع اغیار نهد ازیم . . .
این اصحاب را بلا فنا نکند و این سفر را قدم طی ننمایند
و اینوجه را پرده حجاب نشود بلی این معلوم است که با
یقینه دشمن داخل و خارج که علم اختلاف برافراخته اند
وبکمال جد دردفع این فقراء کمر بسته اند البته بقانون عقل
باید احتراز نمود و از این ارض ملکه از روی زمین فرار اختیار
کرد و لكن بعنایت السهی و تایید غیب نامتناهی چون شمس
شرقیم و چون قمر لاثع برمیسد سکون ساکنیم و برساط صبر
جالس . . .

اگر چشم بصیرت ناس باز بود همین جلوس اینعبد در ظاهر
همه را کافی بود که با همه این اعدا و دوارد بلا چون شمع
روشنیم و چون شاهد عشق در انجن ستر و حجابرا سوختیم

و چون نارعشق برافروختیم ولکن چه فایده که جمیع عیون
محجوپست و همه گوشها مسدود درودی خلفت سیر مینماید
و در بادیه ضلالت مشی میکنند هم بینشون عما عمل و ای ای
عما بعملون الخ . . و این لوح معروفست بلوح شکن زیرا
در آغاز آن بشعر حافظ ابتدافرموده اند که گفته :
" شکر شکن شوند همه طوطیان هند ۰ ۰ ۰ الخ
بهاء الله در مقابل اعدام اند رسولان اولوالعزم استقامست
فرمود و آوازه امرالله را برغم اتفا اعدا بسمع مردم دنیارسانید
وازهیج بلا و مصیبیتی روگردان نشد در لوح ناصر الدین شاه
قاچار میفرماید : تعالی الله لوینه کنی اللقب ویه لکنی السعیب و
یجعل فراشی من الصخره الصماء و موائسی وحوش العراء
لا اجزع واصهر کما صبرا ولو الحزم و اصحاب العزم ۰ ۰ ۰
سوف تشق يد البيضاء جيئاً لهذه الليله الدلامة ۰ ۰ ۰ و
يفتح الله لمدينته بماً رتاجاً يوم ذي خلون فيها الناس افواجاً
٠ ٠ ٠ قد جعل الله الblade فادیه لهذه الدسکره الخضراء
وذ بالله ل المصاحده الذي به اشرقت الارض والسماء ۰ ۰ ۰ " اعداء
ودشمنان اقدام نمودند و خون متجاوز ز ۲۰۰۰ پیروانش را
ریختند که امرالله را خاموش کنند ولی بمفاد آیه یبریدون
ان یطفئوا نور الله با فواههم و یابن الله الا ان یتم سوره ولو
کره المشركون که مکرر در قرآن مجید نازل شده واذ قبل نیز
ذکر شد عاقبت نا امید و مایوس شدند و حفره حرمان وخذلان

خزیدند و باز هم گاهی عربه ای میزند و های و هوی میکنند
رئیس ان ریک لبالرصاد
آقایان محترم . خون این نفوس بیگناه وبهائیان مظلوم
بی پناه بود که آوازه شریعت الله را بشرق و غرب رسانیسته
سبب هدایت و انتباہ هزاران نفس گردید خون بهائیان نگیخت
بیگناه بود که دانشمندان مشهور جهان غرب و شرق را برآ
تا قلم بدست گیرند و از امر بهائی دفاع و تمجید کنند و نمونه
آن از پیش گذشت نصوص شهادات وعین نوشتگات آسان در
مجلدات عالم بهائی بطبع رسیده و ترجمه فارسی آن بنام
"شهادت مستشرقین درباره امر بهائی" منتشر شده است
اساس تشکیلات بهائی در سراسر عالم موجود و حکومتهاي جهان
دین بهائي را در برخی از اقاليم برسیت شناخته اند . در
حقیقت معاندین بهائیت سبب شدند که آوازه امر بتمام
عالم رسید و فریاد های عناد آمیز آقای فلسفی واعظ بود که در
سال ۱۳۳۴ امر بهائی را بمقدم عالم معرفی کرد حضرت
عدالها "بیفرمایند" منکران منادیان امرند" . طوایف مختلفه
و امام متعدده در ظل امر الله درآمده اند حتی طایفه
اسکیمو و سرخ پوستان امریکا و سیاه پوستان افریقا با مردمارکش
روی آورده و دارای تشکیلات بهائی هستند احصائیه آنچه
گفته شد در دست است و هر روز بلکه هر ساعت برعده نقلین
افزوده بیشود و اقلیم جدیدی بنور امر بهائی روشن و ملور میگردد

دراینجا مختصری در اینباره بعرض شما میرسانم این احصائیه
راجح بسال ۱۳۴۷ میباشد والبته تا امروز برعده آنها
افزوده است .
مراکز بهائی ۳۱۰۷۲
محافل روحانی ملی ۸۱
" " محل ۶۸۴۰
محافل ملی که در اقالیم مختلفه بتسجیل حکومت درآمده اند
۵۰ محفل
کشورهای مستقل و اقالیم و جزایر مقتووه ۱۳۴ اقلیم
لشاتیکه آثار بهائی بآنها ترجیه شده است ۴۱۱ لش
قبائل و اقلیت‌ها که در ظل امر بهائی وارد شده اند ۱۱۸ اقبیله
و اقلیت .
اراضی شرق الاذکار که نزدیکی شده ۵۰ قطعه
حنلیه القدس های ملی ۷۳
از ذکر سایر امور و احصای آن برای رعایت اختصار صرف نظر
میشود . این بود آفین بهائی و دیانت حضرت بهاء الله که
ثابت شد با دلائل قاطعه من عند الله است و جمیع
علامات و آثار مخصوص دعوت حق من عند الله در آن واضح
و آشکار است . برخی از کوتاه نظران بی اطلع گفته و نوشته اند
که بهائیت محصول سیاست خارجی است و چند سال قبل کتابی
بنام "اعترافات سیاسی دالثوروکی " چاپ و منتشر شد

این کتاب نه از مفرغ علیل برخی از مخالفین بهائیت تراوشن
کرده و نام مؤلفین آن معلوم و مشخص است . اول بار در مشهد
خراسان در ضمن سالنامه‌ای این کتاب مجموع را طبع و نشر
کردند و در آغاز انتشار هیا هوش برخاست و تبلیغاتی در
اطراف آن کتاب علیه بهائیان شروع شد و لکن کارگردانی این
صحله عجیب مندرجات آن کتاب را بعد از انتشار نپسندیدند
و در صدد برآمدند که پس از اصلاحاتی مجددأً بطبع آن اقدام
کنند و لهذا در طهران طبع آن را تجدید کردند و اصلاحات
بسیار در آن بعمل آوردند طبع دوم از خیلی جهات مخالف
با طبع اول بود و دومی اولی را تکذیب میکرد محفل ملی ایران
در همان ایام کتابی در روز آن رساله عجیبه مجموعه تالیف
و نشر فرمود و جمیع موارد اختلاف آن دو نسخوا تعیین نمود و
مجموع بودن آن را کالشمسی رابعة النهار واضح و آشکار
ساخت و آن کتاب امروز مطبوع و بتازگی هم نشرشده است و در
دسترس همه است نتیجه این شد که کوتاه نظران جهول بکلی
مشتشان بازشد و آبروی آنان اگر آبروی داشتند بکلی
لیخت ناچاردم در کشیدند و بیش از آن رسماً خود را نپسندید.
جمعی دیگر برآنند که بهائیت محسول سیاست
انگلیس است و در جرائد و مجلات مخصوصاً در این ایام در ضمن
داستانی که در یکی از مجله های معروف طهران در شرح احوال
امیرکبیر مینویسد در اثبات این موضوع پافشاری عجیب میکنند

و نسبتهایی مید هند که باصطلاح " در قوطی هیچ عظماری
یافت نمیشود . " و همه نسبت بی دلیل و تهمت نارواست که
تضحك منها المثلث بعقیده شما کدام یک از این گفتار نتاقضی
ست را باید قول کرد ؟ البته هیچ کدام ۰ چگونه میشود دو سیا
ب تمام معنی مخالف و رقیب هم بتوانند با هم بخلق چنین نهضتی
عظیم بپردازند ؟

امور یوضحک السفها منها و بیکی من عواقبها ~~اللیست~~
میگویند خود بھا عالله در لوح پادشاه روس فرموده .
قد تصویی احد سفرائیک اذکرت فی السجن تحت
السلسل والا غلال ۰۰۰ واین خود دلیل است که دین بهائی
مخلوق آن سیاست است در مقابل این تهمت کوتاه نظران
در اینجا بد و نکته اشاره میشود :
اول آنکه معاند و دشمن برای آنکه بحریف خود غلبه کند
از هیچ گونه تهمت و افتراء خودداری نمیکند چنانچه در
دوره رسول الله (ص) همین نسبت رامعاندین با حضرت
دادند و دین اسلام را مخلوق سیاست دولت روم دانسته اند
و گفته اند که در آن ایام دو قدرت در مقابل هم قرار داشتند
شاہنشاهی ایران و امپراطوری روم . جزیره العرب تحت الحکم
شاہنشاه ایران بود و در آن ایام جنگی شدید میان ایران و روم
در گرفت و در نتیجه لشکر روم روی بهزیعت نهاد و لشکر
ایران بر روم غالب شدند میگویند قیصر روم برسول عرب که در

آن ایام دعوت خود را آغاز کرده بود هدایای هنگفت فرستاد و ازاو خواست که بنحوی شایسته شکست روم را در گفتارهای شود بیان کند و رسول الله حسین الاشاره قیصر روم در قرآن خود آیاتی درباره این واقعه نازل کرد و خبرداد که بزودی قیصر روم بر حرب خود غلبه خواهد کرد و شکست او جبران خواهد شد و این مطلب در سوره روم نازل شده **الْمَغْلِبُ الرُّومُ** فی ادْنِ الْأَرْضِ هُمْ مَنْ بَعْدَ غَلَبُهُمْ سَيَغْلِبُونَ فی بَعْضِ سَنِیْمَنَ اللَّهُ أَلَا مَرْءُ مِنْ قَبْلِ وَمِنْ بَعْدِهِ هُوَ وَكَرْنَهُ خَدَای جهان رادر آن ایام با روم و ایران چه کاری بود که پیغمبر خود را امراکت تا بد لجوشی روم پردازد و درباره شکست او اولاً و غلبه او ثانیاً آیاتی برسول خود وحی کند؟ این همه در نتیجه پول گزافی بود که قیصر روم برسول عرب داد و اورا باین گونه گفتار و ادار نمود اگرنه این است چه تناسبی میتوان بین رسول الله و قیصر روم و خبر از غلبه روم بعد از شکست در آیات قرآن یافت؟ آری، او **نَصَّورَ بُودَ وَالْمَأْوَرَ مَذَّورَ** · معاندین اسلام با آب و تاب بسیار مانند معاندین امر بهائی این افترای عجیب را بپیغمبر اکرم (ص) زده اند و در صحت آن اصرار دارند مانند مردم کوتاه نظر این دوره که عین این افترا را بدیانت بهائی میزنند و همه آنچه گفته اند دلیل علیل است اگر میتوانید تهمت دشمنان اسلام را قبول کنید که نسبت برسول الله گفته اند میتوانید تهمت معاندین امروز را هم نسبت ببهائیان باور کنید

بِقُولِ مَعْرُوفٍ "الْجَوابُ · الْجَوابُ"
نکته ثانیه آنکه بیانات حضرت بهاء الله در لوح ملک روس بهیچوجه مفاد سیاسی ندارد بلکه علت اصلیه آن بقرار ذیل است :

در آن ایام که غوغای تیراندازی بناصرالدین شاه بلند بود و جمعی بیگناه را بنام بابی بزندان میانداختند و میکشند و میسوزانیدند حضرت بهاء الله بنا بد رخواست صدر اعظم وقت میرزا آقا خان نوری از کربلا به تهران آمدند و مهمان صدر اعظم بودند و روزی بدیدن خواهر این وام خود تشریف بردن شوهر خواهر بهاء الله منشی سفارت روس بود و در این زد سفیر بواسطه حسن عمل تقرب داشت و هر مشکل که برای او پیش میآمد با کمک سفیر بر طرف میساخت مشارا لیسه میرزا مجید آهنی بود و زوجه اش بسطات بنساخانم بود که دشتر میرزا عاص نوری معروف بمیرزا بزرگ و خدیجه شانسیم خواهرها بهاء الله بود حضرت بهاء الله در آن روز هیا هود منزل خواهر در عمارت سفارت روس که در زرگنده بود مهمان بود و پس از خروج از منزل آهنی گرفتار مأمورین دولتی شد و بنام بابی آنحضرت را گرفته و در سیاه چال که زندان شدیدی بود محبوس ساختند با آنکه بهاء الله از همه جایی خبر بود بیگناه وی تقصیر بود در لوح آقا جفی اصفهانی حضرت بهاء الله در این خصوص چنین فرموده اند قوله الا حلی

رآن ایام امور منقلب و نار غضب مشتعل جمعی را اخذ نمودند از جمله این مظلوم را لعمرالله ابدأ داخل آن امر منکر نمودیم و در مجالس تحقیق هم عدم تقصیر ثابت معدله ک ما را اخذ نمودند و از نیاوران که در آن ایام مقر سلطنت بوده سر برخنه و پای برخنه پیاده بازیجیر بسجن طهران بردند که یک ظالمنی سواره همراه کلاه از سر برداشت و بسرعت تمام با جمعی از میغضبان و فراشان ما را بردند و چهار شهر در مقامیکه شبه ومثل نداشت و قر معنی نمودند اما سجن که محل مظلوم و مظلومان بوده فی الحقيقة دخمه تنگ و تاریک از آن افضل بوده و چون وارد حبس شدیم بعد از ورود ما را داخل دالانی ظلمانی نمودند از آنجا از سه پله سراشیب گذشتیم و بمقربی که معین نموده بودند رسیدیم اما محل تازیک و معاشر قریب صد و پنجاه نفس از سارقین اموال و قاتلین نفوس و قاطعین طرق بوده مح این جمعیت محل منفذ نداشت هنوز طریق که وارد شدیم اقلام از وصفش عاجز و روایح منته اش خارج از بیان و آن جمیع اکثری بی لباس و فراش اللہ یعلم ماورد علینا فی ذلک المقام الانتن الا ظلم ۱۰۰۰الخ

این حبس شدید مدت چهارماه طول کشید خواهیم
بها اللہ که زوجه منشی سفارت روس بود از شوهرش خواست
که از سفیر روس درخواست کند اگر ممکن است وساطت نماید
و برادر او را که بیگناه محبوب شده از زندان برهاند میرزا

مجید درخواست زوجه خود را پذیرفت و بطور خصوصی از سفیر روس درخواست مساعدت کرد سفیر نظر بمحبتی که بمنشی نمود داشت بمیرزا آقا خان صدراعظم پیغام فرستاد و تحقیق و رسیدگی شروع شد و بیگناهی بهاء اللہ ثابت و پس از چهارماه حبس حسب الامر صدراعظم و موافقت شاه مقرر شد که بهاء اللہ آزاد شود ولی در طهران نماند و او را بخداد نفی کردند و با اهل و عیال و بستگان درفصل زمستان و سرمای شدید آهار بیفداد فرستادند و جمعی از سربازان و عوانان جا هل راه همراه آنان کردند که ایشان را بیفداد برسانند خواهیم بها اللہ از بیسم آیکه بادا ببرادر و همراهانش از ناحیه سربازان و عوانان ستمکار اذیتی برسد مجددا از شوهر خود خواست که سفیر روس را وادار نماید تا جمعی از مامورین روسی راه همراه آنان نماید که تا بخداد با آن قافله همراه باشند سفیر حسب درخواست منشی خود چند مامور روس همراه آنان فرستاد که ایشان را محافظت کنند و تابخداد همراهی نمایند و مواظب باشند که از ناحیه سربازان متخصص ایرانی با آنان اذیتی نرسد و بها اللہ در لوح آقانجفی صریحاً با یعن مطلب اقرار فرموده قوله الا حلی : و چون مظلوم از سجن خارج حسب الامر حضرت پادشاه حرسه اللہ تعالیٰ مع غلام دولت علیه ایران و دولت بهیه روس بحران عرب توجه نمودیم انتهی
این بود جریان مطلب " هذ احوال حق و مابعد الحق الا ضلال "

ملاحظه فرمودید که نه سیاستی درکار بود و نه چیز دیگری.
 آنچه گفته شده اوهامی است که دشمنان ساخته و پرداخته اند
 ما انزل الله بها سن سلطان . میگویند پس چرا جورج پنجم
 امپراتور انگلیس حضرت عدالها را مورد ستایش قرار داد و
 لقب سر با آنحضرت داد و نشان مخصوص فرستاد ؟ میگوییم :
 آقایان بزرگوار این بهانه جوشی ها چیست حضرت عدالها
 در آن ایام که قحط و غلای شدید و غیرقابل تحمل سراسر
 آن دیار را فراگرفته بود از آنجا که رحمة للعاليين بسود
 بفقرای عکا و حیفا از هر دین و بد هبی و هر طریقه و آئینی
 دستگیری فرمود و آن مردم بسپاه را از گرسنگی نجات داد
 و از جهت اجرای چنین خدمتی بیندگان خدا جورج پنجم
 مراتب تشکر و امتنان خود را بحضور پارک تقدیم کرد و نشان
 و لقب و پیام محبت آمیز خود را تقدیم نمود . امپراتور انگلیس
 بخیلی ها لقب سر و نشان تقدیرداد منحصر بعدالها
 نبود مصلح عظیم هندی سر سید احمد خان هم مورد تقدیر
 امپراتور قرار گرفت دیگران هم بودند که مصدر خدمات بنوع
 بشر بودند و امپراتور آنان را مورد تقدیر خود قرارداد این
 موضوع یک جریان معمولی دربار انگلیس بود و بهیچوجه از نظر
 سیاست نبود اگر انگلیس طرفدار بعدها اللہ وعدالها بسود
 پسرا بنجات و آزادی آنان از زندان عکا که زندان شدید
 امپراتور عثمانی بود اقدامی نکرد و مدت ۲۴ سال بعدها اللہ با

در آن زندان تیره و تارکه از لسان بعدها اللہ بسجن اعظم
 نامیده شده بی ناصر و معین بسربرد و از عربجهت ابواب
 رخا و سور بر وجهه منیرش مسدود بود ؟
 بعدها اللہ در سال ۱۲۸۵ هـ ق بزندان عکا گرفتار شد
 و بسال ۱۳۰۹ هـ ق از اینجهان در حالیکه زندانی
 بود بجهان انوار و ملکوت الهی پرواز فرمود و عهدالها
 بفرموده خودش جوان بود که بزندان عکا قدم نهاد و پیش
 بود که از حبس خارج شد در این مکان از هیچکس بآستان
 نصیرت و مساعدت نشد بهر حال اعتراضات واهیه مکابرین انتها
 ندارد و هرچه بگوشی چیز دیگری را بهانه میکنند که چرا چنین
 کرد و چرا چنان گفت مدعا هر وقت کوچکتر مطلبی بدهست آورد
 که بتواند آنرا مورد اعتراض جاهلانه قرار بدهد کوتاهی
 نمیکند مدعا باید بدانند که هرچه از اینگونه اوهام
 بهم بیافتد بر دامن کبریائی بعدها اللہ گردی نخواهد
 نشست و هرچه هایه و کنند و طبیعت اندازند بعرضه
 سیمغ الهی نخواهند رسید .

ای مگس عرصه سیمغ نه جولا نگه تست
 عرض خود میری وزحمت ما میداری
 پیروان شیطان براهمنی استاد خود با امر بعدها اللہ با

پیروانش سخالت کرده و میکنند ولی نتیجه ای نخواهد گرفت خدا فرموده " آن کید الشیطان کان ضعیفًا " اگر بناباشد جواب جمیع اعتراضات و ایرادات و تهمتها و افتراءات اهل ارتیاب را که بدین بهائی زده و نسبت داده اند جواب بدھم تعداد اوراق این لا یحه دفاعیه بشماره اوراق اشجارو صحائف روزئار گردد در رسائل دیگر جواب جمیع اعتراضات آنان را از جزئی وكلی مدافعن شریعت الله داده اند و منتشر و مطبوع است طالبین بآنها مراجعه کنند . آقایان محترم هیئت محترم مستشاران دیوان عالی کشور ۰۰ شما در این مجیح رهیب مجتمع شده اید تادر باره تظلم شخص که بنافق محکوم شده رسیدگی کنید واژ روی حق و عدم التدر باره او اظهار نظر فرمائید و ابد ای رأی قطعی ونهائی فرمائید شما طرفدار قضاوت حقه واقعیه هستید طرفداران صدور رای صحیح و عادلانه هستید شما همه مسلمان هستید شاهمه شیعه اثنی عشری هستید شاهمه پیرو احکام قرآن مجید و فرمایشات ائمه اطهار هستید درباره قضاوت عادلانه خداوند مجید در قرآن کریم میفرماید قوله تعالیٰ " یا داود انا جعلناك خلیفة فی الارض فاحکم بین الناس ببالعدل " و خطاب بر رسول الله (ص) میفرماید " انا انزلنا عليك الكتاب بالحق لتحكم بين الناس بما اراك اليه ولا تكون للخائنین خصيما (سورة النساء)

حضرت صادق (ع) میفرمایند : يد الله فوق رأس الحاكم يرفرف بالرحمة فإذا خاف وكله الله الى نفسه " و درسوه النساء نازل شده : " و اذا حكمتم بين الناس ان تحكموا بالعدل ان الله نعم ما يعظكم به ان الله كان سميعا بصيرا و درسوه المائدہ فرموده ان احکم بینهم بما انزل الله ولا تتبع اهوائهم " حضرت رسول (ص) فرموده اند قوله " لسان القاضی بین الجمرتين من النار حتى يقضی بین الناس فاما فی الجنۃ واما فی النار (كتاب قضا دراسلام) و حضرت صادق (ع) فرمودند " القضا اربعة ثلاثة في النار و واحد في الجنۃ رجل قضى بجور وهو يعلم فهو في النار و رجل قضى بغير بجور و هو لا يعلم فهو في النار و رجل قضى بالحق وهو لا يعلم فهو فالنار و رجل قضى بالحق وهو يعلم فهو في الجنۃ " امیر المؤمنین عليه السلام بشریح قاضی مینویس و میفرماید " یا شریح قد جلست مجلساً لا یجلسه الا نبی او وصی نبی او شقی ۰۰۰ " درباره شرایط قضا شهید اول عليه الرسمة درالمعنة الدمشقیة میفرماید : " ولا بد من الكمال والعدالة و اهلية الافتاء " از این قبیل آیات و روایات درقرآن مجید و اخبار ائمه اطهار بسیار است و طالبین بكتب علمای بزرگوار دین و ارجمنده کتاب قضا دراسلام مراجعه فرمایند . *** آقایان بزرگوار : جناب وکیل پایه یک نسبت خد عه و مکرسو

پشت هم اندازی باین مظلوم محکوم داده و سخنانی ناروا گفته است که همه شنیدید و در لائحه اعتراضیه اش خوانده اید . این مظلوم محکوم چه تقصیری دارد ؟ تعهدی داده و برای انجام تعهدش از سروjan حاضر است چرا او را استخدام نیکنند تا تعهد خود را انجام دهد ؟ آقای وکیل وغیره بیگویند بهائی است و بهائی فاسدالعقیده است ۰۰۰ شما دانستید که بهائی فاسدالعقیده نیست و بهائی دروغگو نیست این مرد محکوم مظلوم در ورقه استخدام در ستون مذهب در اول وهله چیزی ننوشت و سفید گذاشت و بتحصیل مشغول شد و حال که تحصیلش تمام شده و برای تعهد و اجرای آن حاضر است ورقه استخدام با ودادند سفید گذاشت قبول نکردند از روی صدق و راستی بهائی نوشته ببهانه اینکه فاسدالعقیده لعقیده است او را استخدام نیکنند با آنکه ثابت شد بهائی فاسدآ نیست حال او را محکوم بپرداخت بدلشی هنگفت کرده اند اینکه او فرجام خواه است و منتظر است که هیئت مجله مستشاران دیوان عالی کشور درباره اوحکم عادلانه که شیوه مرثیه آنهاست اجرا نمایند و رفع هرگونه ظلم وجور و تهمت و افتراء را از او بنمایند او حاضر برای انجام تعهد است . حاضر برای خدمت بشاه و وطن و مردم است . فاسدالعقیده نیست اگر او فاسدالعقیده باشد بشرحیکه بعرض رسید " پس درهمه دهر یک سلطان نبود " حضرت رسول (ص) یفرماید

" ان الله لا يقدس امة ليس فيهم من يأخذ للضعف حقه " الحمد لله دراین ملکت که از هر جهت ملحوظ لحاظ عنایات الهیه است پناه مظلومان بعد از ذات غیب الهی . عطوفت و رافت حضرت شاهنشاهی وعدالت و قضاؤت منصفانه هیئت محترم مستشاران دیوان عالی کشور است .
این موضوع مهم در تاریخ ثبت خواهد شد و برای آیندگان در خزانه اخبار جهان محفوظ خواهد باند .

آقایان محترم :

مانو شتیم آنچه لازم بسود
دیده نادرانتظار شماست .

فهرست مدرجات جلد دوم کتاب
اقداح الفلاح

<u>صفحة</u>	<u>موضوع</u>	<u>ردیف</u>
٤	دنیاره کتاب (بهائی ازکجا و چگونه پیدا شده)	١
٦	جواب به ایراد صاحب کتاب (بهائی ازکجا و چگونه پیداشده) برآیه مبارکه ۰۰۰۰ من بحزن احدهله ان یتفق تسعه عشر مثقالاً من الذهب الخ	٢
٩	ایراد کشیش مسیحی برآیه شریفه قرآن : لا يُؤاخذكم الله باللغوف ایمانکم وجواب آن	٣
١٢	رد اعتراض برآیه شریفه (والذى تغّرفى هذه الآيات)	٤
١٢	جواب به ایراد برآیه مبارکه (انما سمعنا ضجيج الذريات)	٥
٢٤	حکمت ذکر حکم " اذ امرضتم فارجعوا الى الحذاق من الاطباء "	٦
٢٦	اعتراض برآیه شریفه " فاغسلوا ارجلكم ۰۰۰ الخ " و جواب برآن	٧

<u>صفحة</u>	<u>رديف</u>	<u>موضوع</u>	<u>صفحة</u>	<u>رديف</u>	<u>موضوع</u>
٤٩	١٦	دریاره مسئله تساوی حقوق رجال و نساء و ذکریاره ای مطالب از کتب اسلامیه در مرور	٢٧	٨	رد اعتراض برآیه شریفه (کتب علیکم تجدید اسباب الہیت ۰۰۰۰۰ الخ) واشتباہ لفظی معترض
٦٣	١٧	لزوم اطاعت زن از مرد سوء حال و مآل یکی از معرضین از دیانت الهیه	٢٩	٩	دریاره سوء تعبیر معترض از آیه مبارک "ان اول ما کتب اللہ علی العباد عرفان - مشرق وحیه و مطلع امره ۰۰۰۰۰ الخ" و رد آن
٦٢	١٨	ذکری از آقای عباس طاھری و خاطرات او	٣٢	١٠	دریاره نفوذ شریعت الهیه در جمیع اقطار عالم و رد قول متعرض در این باره
٢٤	١٩	گفتگویا یک نفر از پیروان غلام احمد قادریانی و ذکر شفه ای از کلمات غلام احمد و بالاخره تصدیق ان شخص قادریانی	٣٥	١١	تلغیق پاره ای جعلات مهمه بوسیله معترض و نسبت آن به شارع مقدس دیانت الهی و رد آن
٩٠	٢٠	مذاکره با یکی از پیروان احمد کسری و تصدیق او	٣٧	١٢	دریاره محوکتب و حقیقت این مسئله ذکریاره ای از مطالب مهمه و جعلات عجیبیه
٩٣	٢١	مدینة الله شیراز	٤٠	١٣	بعض از کتب اسلامیه
١٠٠	٢٢	لائحة دفاعیه	٤٢	١٤	دریاره اینکه معترض آیه مبارکه "ایاکم ان تد خلوا بیتاً عند فقدان صاحبه ۰۰۰ الخ" غلط ترجمه نموده و بدآن ایراد کرده و رد اعتراض
١٠١	٢٣	ذکر شفه ای از مصائب واردہ بر اولیاء الهی مطابق اخبار و حدیث واستقامت ان هادر مقابل بایان و متاعب	٤٧	وى	دریاره رساله مجعله اعترافات دلگاروکی
١٠٨	٢٤	ذکر نصوصی دریاره منع از مداخله در سیاست	٤٨	١٥	و کیفیت تهییه و نشر آن
١١٠	٢٥	توضیح کلمه "فاسد العقیده"			
١١٢	٢٦	نهذه ای از اصول عقائد بهائیان			

<u>صفحة</u>	<u>موضوع</u>	<u>ردیف</u>	<u>صفحة</u>	<u>موضوع</u>	<u>ردیف</u>
۱۸۰	مnettli شده و امرشان بکلی محو و مضمحل میگردد		۱۱۵	مقصود و فهم کلمه "اسلام"	۲۲
	رد اقوال واهینه مدّعی درباره ادعای -	۳۹	۱۲۲	ذکری ازدکتر فورال	۲۸
	الوهیت حضرت بهاءالله عزّ اسمه در لوح			عاراتی از دائرة المعارف چیمبرز درباره	۲۹
۱۸۵	هیكل الدین که وجود خارجی ندارد و قصیده		۱۲۴	دین بهائی	
	غورقاتیه			شمه‌ای از شهادت داشمندان درباره	۳۰
	شریعت بهائیه ناسخ دیانت اسلامیه نیست	۴۰	۱۲۷	دیانت بهائی	
۲۱۰	هل متم و مکمل آنست		۱۳۰	دین و معنی ان	۳۱
	درباره اینکه حقیقت معنی نسخ آن چنین یوون	۴۱	۱۳۶	معنی خاتم النبیین	۳۲
	نیست بلکه تجدید و تطبیق آن با مقنای -		۱۴۴	دلیل تقریر	۳۳
۲۱۲	زمان است			درباره رسمیت دیانت بهائی در بعض از	۳۴
۲۱۳	درباره سرتتجدید شرایع و ادیان	۴۲	۱۵۳	مالک جهان	
	درباره اینکه ظهور حضرت بهاءالله بسبب	۴۳		درباره اینکه مردم را عادت چنان است که	۳۵
	ظلومیت آن حضرت بظهور مسیح و ظهور حسین		۱۶۰	با هر امر تازه ای راه عناد من پیمایند	
۲۲۰	تعییر شده است			درباره اینکه پیروان همه ادیان موجوده در	۳۶
	رد اقوال باطله کسانی که دیانت الهیه را	۴۴		عالم شریعت و آئین خود را دوای سریع التأثیر	
۲۲۵	محصول سیاست خارجی شمرده اند		۱۶۳	درد های عالم معرفی مینمایند	
				درباره اینکه عالم بهائی دارای وحدت کلمه	۳۷
			۱۷۳	است و در آن انشعاب و انقسامی نیست	
				درباره اینکه مدّعیان باطل بصاعقه قهر آله	۳۸

غلطاناه جلد دوم كتاب اقداح الفلاح

صحيح	صفحة	سطر	غل	ط
تحزن	١٨٣	يحزن	٦	
اتقو الله	١	اتقو الله	٧	
شو	٢	شود	٩	
يواخذكم	٥	يماخذكم	١١	
مكر	٧	مُكْرَر	١١	
نماذج اراران	٨	نماذج اراران	١١	
صلوة	١٤	صلوة	١١	
رائحة الرّحمن	١٥	رائحة الرحمن	١٣	
سجن	١٤	سَجْن	١٦	
عجز	١٢	عَجْز	١٨	
بدوزخ	٨	بِدْوَزْج	٢١	
يعملون	٢٢	سُطْر آخَر يَعْلَمُون		
ابنائهم	٢	ابنائِهِم	٢٣	
يعملون	١١	يَعْلَمُون	٢٤	
بيكوها	١٤	بِيكُوئِهَا	٢٤	
اوه من اهل	١٠	اَوْه اَهَل	٢٩	
حكماء	١٩	حَكَمَاء	٢٩	
يبتغ	٨	يَبْتَغُ	٣٠	

صحيح	صفحة سطر	غلوط	صحيح	غلوط	صفحه
وجلين	وجلين	١١ ١٠٢	در	در	٩ ٤٥
بعد	بعد	١٤ ١٠٥	بنافق	حق	١٢ ٣٦
في الجنة	في الجاه	١٤ ١١٨	نهود	نهود	١٥ ٣٧
وقتلو	وقتلوا	١٩ ١١٩	اجام	اجام	٣ ٣٨
وصيه	وصية	١٣ ١٣٧	نه سبب	سبب	٧ ٤١
تفضيلًا	تفصيلاً	١٥ ١٣٧	الى بعض	الى بعض	٤ ٤٧
بدخواهان	بدخواهان نش	٧ ١٤٩	فسمعت	فسمعت	٤ ٤٧
ايه ٥	يه	١٦ ١٦٠	اتشجع	تشجع	٦ ٤٧
بوجوب	بوجوب	٨ ١٦٦	فقد - فقداً	فقد - فقداً	٢٠ ٤٧
اقايم	١١-١٢ اقايم	١٦٢	من لا يحضر الفقيه	من لا يحضر الفقيه	١٤ ٥١
بادلائق	يادلائق	٩ ١٩٠	لاتنزلوا	لاتنزلوا	٦ ٥٤
قرية	قرية	٢ ١٩١	زن هارا	زن هارا	٨ ٥٤
خولخوار	خوبخوار	٨ ١٩٨	رحم الله	رحم الله	١٠ ٥٤
ويسقين	يسقين	١٨ ٢٠٢	جيڭوشه	جيڭوشه	٢ ٦٦
امرنا	امرنا	٣ ٢٠٣	شد بود	شد بود	١٥ ٧١
القارعة ما القارعة	القارعه وما القارعه	١٩ ٢٠٦	ايها الطالبون	ايها الطالبون	٥ ٧٦
فرموديد	فرموديد	٤ ٢٠٢	دركتاب درثعين	دركتاب درثعين	٣ ٧٩
ادراتات	ادراتات	١٢ ٢١٣	لېث	لېث	٢٠ ٨٣
گردد	گرديد	٦ ٢١٥	بنياد	بنياد	١٣ ٩٠
دريمان	دريمان در او خربهود	١٥ ٢١٤	١٣٢٣	١٣٢٥	١٨ ٩١

صفحة سطر غلط

صحيحة

بعد اذكّلـه "تسـع" اضافـه شـود" معـرـوفـ است"	١٣	٢٢٠
السـفـب	١٠	٢٢٣
الدـسـكـرـه	١٠	٢٢٣
ذـهـالـه	١٦	٢٢٣
معـيـنـ	٨	٢٣٠